

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

۱۳ آگست، ۲۰۲۴

فوزیه عباس اعتمادی

زنان افغانستان در گذرگاه زمان تحقیق مصور از عصر سنگ تا امروز



فصل ششم

زنان نخبه دوره غوری ها

مختصری از گذشته های تاریخی:

غوری ها از سلسله باستانی «سوری ها» بودند که در قرن دوازدهم میلادی شاهنشاهی شان از شهر فیروز کوه واقع در ولایت غور آغاز شد، و در نیمه قرن دوازدهم میلادی دامنه اقتدار شان از فیروز کوه بسوی شرق تا بنگال، و به طرف شمالغرب تا مرو، نیشاپور و خوارزم وسعت یافت.

منار سر به فلک کشیده جام در ولایت غور که از نگاه هنری یکی از شهکارهای معماری اسلامی بشمار می آید، هنوز مدنیت پیشرفته این عصر و ملکه های مقتدر این دوره را که همه در راه پیشرفت علم و دانش سعی داشتند بیاد می آورد.



اعراب شاهان **شَنصَبانیه** را که از همین دودمان بودند و بر فراز کوه های مرکزی افغانستان در ولایت بامیان شهر تجارتی **غُغله** را اعمار کردند **ملک الجبال** یعنی فرمانروایان کوهستانها میخواندند. به گفته پوهاند حبیبی غوری ها در ساختن سلاح و فنون نبرد شهرت فراوانی داشتند و قریه **آهنگران** غور مرکز سلاح سازی آنها بود.

(در دوره بهرامشاه جنگهای میان غوری ها و غزنویان صورت گرفت که حمله علاوالدین جهانسوز بر غزنه بخاطر قتل دو برادرش شامل این کتاب نمیشود)

تمدن غوری ها در زمان پادشاهی **سلطان غیاث الدین بن سام** به اوج آن رسید. سلطان غیاث الدین مرد فرهنگ دوست ، عالم و مدبری بود. در دربار شاهان غوری شعرای بزرگ چون جبلی غرجستانی ، ملکشاه غرشین شاعر پشتو زبان، مناج سراج جوزجانی ، و همچنان بسی بزرگان دیگر مانند ، امام فخری راضی و بهاءالدین وُلْد، سلطان العلماء، پدر حضرت مولانا درین دوره زندگانی داشتند. لیکن از همه مهمتر **ملکه های مقتدری در عصر غوری ها ظهور کردند که موجودیت اینهمه زنان صاحب نفوذ در اکثر ممالک اسلامی سابقه نداشت.** این دوره عصر پیشرفت علم ، هنر و ادب بود. شاهان و ملکه های مقتدر غوری از شروع قرن دوازدهم تا نیمه سیزدهم میلادی در پیشرفت علم و دانش کوشش های زیادی نمودند. پایتخت آنها **فیروز کوه**، در ولایت غور از زیبایی خاصی برخوردار بود. قصرهای با عظمت و مناره های سر به فلک کشیده بر شکوه مندی آن می افزود. منار جام غور که به افتخار سلطان غیاث الدین اعمار گردیده و بعد از قطب منار دهلی که به پیروی از آن در دهلی ساخته شده بلندترین مناره تاریخی در جهان اسلام بشمار میرود، یادگار این دوره است. در بدنه این منار رفیع **سوره حضرت مریم** به خط کوفی بشکل برجسته نگارش یافته است. به گفته باستانشناسان فرانسوی انتخاب **سوره حضرت**

مریم بیانگر اینست که شاهان و ملکه های غوری، بر علاوه حرمت نهادن به تمام پیامبران احترام به زنان وارج نهادن به مقام مادر را گرامی میپنداشته اند.^۱

چنانچه قبلاً گفتیم، در شهر فیروز کوه قصر های با عظمتی بنا یافته بود که بقایای آن تا هنوز بجا مانده؛ شهزادگان و شهزاده خانم های غوری از جمله **ملکه مه بانو**، دختر غیاث الدین سام به علم نجوم علاقه فراوان داشتند؛ و در رصد خانه ای که در بلندی کوه ساخته شده بود همراه با دانشمندان ستاره ها را در آسمان شفاف غور میدیدند. شاید به همین دلیل شاعر دربار غوریان عبدالواسع جبلی غرجستانی که اکثراً با شهزادگان همراه میبود و شهزاده خانم ها غوری را میدید که از جذبۀ شکوه کائنات و قدرت بیکران خداوند، در نظاره آسمان و ستارگان اشک بنده گی میرختند این شعرا سروده باشد:

شب دراز چو بر آسمان نظاره کنم
زاشک دیده فلک را پر از ستاره کنم
نظاره گاه جهانی شوم در آن گاهی
که سر پرارم و بر آسمان نظاره کنم

در دوره سلطنت غوری ها زنان مدبر و صاحب اقتداری زندگی میکردند که از آنجمله یکی هم ملکه کیدان است.

ملکه کیدان:

این بانوی مقتدر و با نفوذ از زمره ملکه های نخستین سلسله غوری ها بشمار میرود. **ملکه کیدان** دختر ملک بدرالدین کیدانی بود و از او دو پسر بنامهای سلطان غیاث الدین محمد سام و سلطان معزالدین محمد سام و سه دختر به دنیا آمد که همه ملکه های مشهوری گردیدند. ملکه کیدان نخست در ناحیه **سنگه** ولایت غور زندگی میکرد و سپس به فیروز کوه آمد. او مادر **ملکه جبال** ملقب به **ملکه جهان** است که فرزندان در بامیان صاحب اقتدار بودند و **شیران با میکان** یاد میشدند. مشهور ترین دختر ملکه کیدان **حره جلالی** بود که نباید با **حره ختلی** مغالطه شود. دختر سومش که نام او را منهای سراج ذکر نکرده ملکه خراسان و مادر **الپ ارسلان** شاه مقتدر سلسله سلجوقیان بود.

شجره سلاطین غوری بخاطر شباهت نامها و تکرار آن مغلق است، اما هر فرزندی که از این ملکه مقتدر به جهان آمده بر خطه بزرگی حکمروایی داشته و نامی در خاطره زمانه ها از خود بجا گذاشته؛ و چنان در پرورش و تربیت آنها کوشش نموده که چنین فرزندان کاردانی را به جامعه تقدیم نموده است. دوره غوری ها را میتوان عصر ظهور زنان صاحب نفوذ خواند چنانچه منهای سراج در مورد زنان پیشتاز این دوره چنین مینگارد:

" سلطان بهاء الدین سام، بعد از شهادت سلطان سوری چون از برادر (ان) پنجگانه مهتر بود، فرماندهی ملک غور او را مسلم شد، ملکه گیلان که او هم از نسبت شنسبانیان بود و دختر ملک بدر الدین گیلان، در حکم او بود، حق تعالی او را از آن ملکه بزرگ نسب، دو پسر و سه دختر کرامت کرد. پسران چون سلطان غیاث الدین محمد سام، و سلطان معز الدین محمد سام."

بانو حره جلالی:

حُره در لغت معنی «آزاده» را میدهد. درین عصر لقب «حُره» به زنان آزاد منشی اطلاق میافت که آزادی عمل داشتند و از خود نام و نشانی در تاریخ بجا مانده اند؛ و حره جلالی مادر سلطان بها الدین دوم از زمره چنین زنان بود. در ارتباط به فعالیت های علمی و فرهنگی زنان در عهد سلطنت غوری ها **بانو حره جلالی** را میتوان از زمره نخستین بانوان علم پرور و خیر اندیش یاد کرد. او زن دانشمند و فرهنگ دوست خانواده سلطنتی غوریها بود که به حواله منهای سراج جوزجانی فرزند خود سلطان بهاءالدین بن سام را با زینت علم دانش و شجاعت و بردباری

^۱ Maricq, A. & G. Wiet, ۱۹۰۹. Le Minaret de Djam: la découverte de la capitale des Sultans Ghurides (XIIIe-XIIIe siècles). (Mémoires de la Délégation archéologique française en Afghanistan)

پرورش داد. این ملکه مقتدر در پایان قرن یازدهم و آغاز قرن دوازدهم میلادی زندگی میکرد و به گفته تاریخ نگاران به ساختن پل ها و بندهای آبیاری برای رشد زراعت کمر همت بست. همچنان به اعمار کاروانسراها برای مسافران ومهمان خانه ها در سر تا سر غور و فراه سعی و کوشش فراوان نمود. بعلاوه به ایجاد مدارس برای تعلیم و تربیت جوانان و شاگردان پرداخت. چون خود زنی با سواد و مشتاق کسب دانش بود در داخل قصر خود برای دختران نیز شرایط تعلیمی را محیا میکرد. فعالیتهای فرهنگی بانو حره جلالی منبع الهام وسرمشقی برای بانوان با نفوذ و شهزاده خانمهای دیگر سلسله غوریان ، به خصوص **ملکه مه بانو** دختر سلطان غیاث الدین گردید تا در راه توسعه علم و دانش سعی و کوشش فراوان نماید.

امروز مکتب دخترانه ای در شهر چاریکار ولایت پروان بنام «لیسه حره جلالی» وجود دارد که قرار گذارش رسمی وزارت معارف افغانستان، شاگردان این مکتب در همین چند سال اخیر نمایش عملی بسیار دلچسپی را در ساحة مضامین ساینس، جغرافیه، کمپیوتر، تعلیمات اسلامی، ورزش، نقاشی و آموزش زبان دایر نمودند.



شاگردان لیسه حره جلالی سال ۱۳۹۸ ، چاریکار ، ولایت پروان

ملکه تاج الحریر:

ملکه **جوهر ملك** ملقب به تاج الحریر دختر سلطان علاء الدین و همسر فرزانه سلطان غیاث الدین سام مقتدر ترین شاه این سلسله بود. ملکه تاج الحریر دختر عم شاه جوان همانطوری که در حسن و زیبایی مشهور بود در عدل و دادخواهی و دستگیری از مستمندان از بست تا زرنج و از غور تا بادغیس هرات و بلخ در نزد مردم عام محبوبیت فراوانی داشت. در عمرانات شهر هرآنچه به نفع مردم میبود، انجام میداد. گویند سلطان غیاث الدین برای تفریح و استراحت خود ، فرزندان و همسرش در زمین داور ولایت هیلمند باغ عظیمی ساخت که آنرا «**باغ آرام**» نامید. این باغ با زیبا ترین درختان تزئینی ، چون ، کاج ، صنوبر ، بید و چنار و درختان میوه آراسته بود، نهرهای آب و گلهای رنگارنگ بر زیبایی آن می افزود. در گوشه آن باغ قصر زیبایی اعمار یافته بود که استراحتگاه ملکه تاج الحریر ، فرزندان و ندیمه هایش بود. به گفته منهاج سراج هیچ پادشاهی به زیبایی «باغ آرام» تفرجگاهی نداشت. لیکن سلطان غیاث الدین که به شکار علاقه فراوانی داشت متصل به آن باغ زیبا میدان بزرگی برای شکار ساخت که وسعت آن به چند فرسنگ میرسید. شاه به شکاریان امر نمود تا هزاران آهو، گوزن، قوچ های کوهی، وحوش و پرندگان رنگارنگ را در آن شکارگاه گرد آورند تا آن سلطان بزرگ و اهل دربارش به شکار بپردازند. لیکن ملکه تاج الحریر با قلب رئوف و مهربانی که داشت برخلاف کشتن آن همه حیوانات و پرندگان زیبا بود واز این ناحیه رنج میبرد، پس برای آنکه سلطان از او آزرده نشود و هم او را از کشتار حیوانات منصرف سازد از ملک فخرالدین مبارک شاه یکی از شعرای دربار خواست که شعری بسراید تا سلطان از شکار آن حیوانات منصرف شود. به گفته مؤلف طبقات ناصری وقتی سلطان با همهرانش سوار براسب بسوی شکارگاه میرفت فخرالدین مبارک شاه به زانو نشست و این رباعی را برایش خواند:

اندر می و معشوق و نگار آویزی
 به زان باشد که در شکار آویزی
 آهوی بهشتی چو بدام تو درست
 اندر بز کوهی بچه کار آویزی؟



تصویر خیالی ملکه تاجالحریر در صحنه شکار

چون سلطان دانست که مراد شاعر از «آهوی بهشتی» همسر زیبا و مهربانش، ملکه تاج الحریر است، نخواست دل پراز صفا و محبت او را آزرده سازد ، پس شکار را فسخ کرد و از کشتن آهوان و پرندگان منصرف گردید.

این عمل خیراندیشانه آن ملکه مهربان اولین اقدام در راه **حفظ محیط زیست و حمایت از پرندگان و حیوانات** میباشد که چنین فکری پیش از او نه در کشور های شرقی و در ممالک غربی سابقه داشته است. تا جای که اسناد و منابع غربی نشان میدهد مفکوره «حفظ محیط زیست» environment protection ، و «حمایت از حیوانات و پرندگان» در کشور های صنعتی ممالک غربی بیش از هفتاد سال سابقه ندارد و این مفکوره بعد از دهه شصت و هفتاد جهانی شد و سازمان ملل متحد به آن توجه نمود، اما ملکه تاج حریر تقریباً ۹۰۰ سال پیش این مفکوره را پیشنهاد کرد و تاجای که برایش ممکن بود عملی ساخت.

به عقیده نگارنده باید یکی از ریاست های **وزارت حفظ محیط زیست بنام «ملکه تاج حریر»** مسمی شود ؛ و همچنان یکی از پوهنتونهای کشور بنام «**پوهنتون ملک مه بانو**» یاد گردد. زیرا ملک مه بانو ، نیز، یکی از مهم ترین زنان منور این عصر بود که با الهام از کارهای ماندگار ملکه های علم پرور و خیرخواه پیشین، در راه انکشاف و پیشرفت معارف کوشش های فراوانی نمود و نام نیکی را از خود در تاریخ وطن ما به یادگار ماند.

ملک مه بانو:

این دوشیزه جوان و علم پرور دختر سلطان غیاث الدین بن سام بود که به پیشرفت علم و دانش علاقه فراوانی داشت. او میخواست مردمش از نعمت سواد و علوم متداول وقت بهره مند شوند. همان بود که شاهدخت **مه بانو** تصمیم گرفت تا مدرسه شکوهمندی را بنا نماید که بقایای آن تا کنون در ولایت بادغیس وجود دارد. اکنون این بنا به نام محلی **شاه مشهد** مشهور است ، که در عصر سلاطین غوری این دانش سرای بزرگ به همت و پشتکار ملک مه بانو اعمار گردیده بود. به گفته منهایج سراج جوزجانی **ملک مه بانو** دختر جوان سلطان غیاث الدین شهزاده خانمی پیشتاز و رهنمای تمام جوانانی بود که به فراگیری علوم متداول آنزمان علاقه مندی نشان میدادند. سلطان غیاث الدین نیز که خود مرد دانش پروری بود به دخترش اختیارات زیادی داد تا در راه انکشاف معارف از هیچگونه تلاشی خودداری نکند. چنانچه در اسناد تاریخی این عصر آمده که **ملک مه بانو** از پدرش خواست تا دانشسرای بزرگی را

در بادغیس بنا کند و سلطان غیاث الدین اورا تشویق نمود. پس استادان مجربی را از هرات، غور، غزنه و سراسر کشور دعوت کرد تا دانش آموزان از آنها فیض بگریند و صاحب علم و معرفت گردند.



«مدرسه ملک مه بانو» در ولایت بادغیس

بقایای مدرسه ای که امروز در ولایت بادغیس بنام محلی شاه مشهد یاد میشود مرکز تعلیمی ئی بود که در آن علوم ریاضی، نجوم، طب، هندسه، فقه و فنون ادبی تدریس میگردد. به اساس تحقیق مرحوم پوهاند حبیبی، در حین مطالعات و کاوش های باستان شناسی از پای دیوار این مدرسه شکوهمند کتیبه سنگی بدست آمد که در آن نام ملک مه بانو دختر سلطان غیاث الدین غوری به حیث بنیان گزار این کانون علمی مشهود است. گرچه این کتیبه در اثر مرور زمان یکمقدار صدمه دیده، اما این نکته را ثابت میسازد که موسس این مرکز علم و معرفت شهزاده خانمی بنام **ملک مه بانو** بوده است.

از نگاه شیوه ساختمانی عمارت مدرسه شاه مشهد بخصوص رواق ورودی آن از تزینات بسیار ظریفی برخوردار است و در سبک ساختمانی آن ذوق ظریف زنانه دیده میشود و معلومدار به فرمایش یک خانم خوش ذوق اعمار گردیده است.

ملک مه بانو تا اخیر عمر ازدواج نکرد و تا پایان عمر با عشق به خداوند در خدمت خلق خدا بود. در کتاب طبقات ناصری شرح زیبایی درمورد شخصیت برارنده و قابل وصف ملک مه بانو ذکر گردیده که به حیث یک شاهدخت پاک دامن، خیرخواه، با دیانت و مدبر معرفی گردیده است.

نگاه کوتاهی به وقایع تاریخی این دوره:

در دوره فتوحات شاهان غزنوی و غوری به سوی هند یک تعداد زیادی از مردمان سرزمین ما همراه با خانواده های خود به هند هجرت کردند و فرزندان شان در کشور هند تولد یافت. مردم هند افغانانی را که در هند مسکن گزین شدند بنام «پتان» یاد میکردند. چون نخستین محل اقامت شان شهر پتنه بود و بنام همین شهر مشهور شدند. ولی با وصف اقامت دایمی شان در هند ارتباط آنها با سرزمین آبابی شان قطع نشده بود. ازینرو همواره در رفت و آمد میان هند و افغانستان بودند و عقاید دینی، فرهنگ، زبان، ادبیات و عنعنات خود را با خود در آن سرزمین پهنای بردند که این عمل باعث تحکیم روابط فرهنگی و مشترکات ثقافتی بین ایندو سرزمین تاریخی گردید. بخصوص شعر و ادب فارسی دری به هند انتقال یافت که بر موسیقی اسلامی هند تأثیر فراوانی داشت.

ازطرف دیگر از آنجای که زبان هر کشور و تمدن بنام «زبان مادری» یاد میشود، واضح است که نقش زنان افغانستان در این انتقال فرهنگی بسیار عمده بوده است. زیرا درین عصر از سرزمین پهنای زنان سخنوری برخاستند

که به زبان فارسی دری شعر میسرودند؛ و در این میان **سلطان رضیه** یکی از بانوان مهم است که اینک به شرح زندگی دلچسپ و پر از فراز و نشیب او میپردازیم.

ملکه سلطان رضیه:

رضیه دختر شمس الدین التمش یکی از صاحب منصبان سلاطین غوری بود که در سرزمین پهنای هند فرمانروایی کرد. برای دانستن چگونگی به قدرت رسیدن پدرش در هندوستان باید نگاه مختصری به وقایع تاریخی این عصر بیاندازیم. شمس الدین التمش جوانی بود برومند که در غزنه تعلیمات نظامی را فرا گرفته و مدتی را در بخارا سپری کرد. او مرد جهان دیده بود و از علم و دانش بهره کافی داشت. شمس الدین التمش تحت فرمان قطب الدین ایبک سپهسالار سلاطین غور به خدمت نظام درآمد و به او حرمت و اخلاص فراوان پیدا کرد. در مورد قطب الدین ایبک که در اصل از اهالی سمنگان بود و قبل از التمش در هند حکومت نمود در متون تاریخی چنین آمده:

او جوان نهایت مؤدب، سربازی دلیر و سوارکاری بسیار ماهر بود. در هنگام سرباز گیری برای فتح هند پادشاه از قطب الدین خوشش آمد و او را به حیث صاحب منصب نظامی خود برای تسخیر دهلی موظف ساخت و شمس الدین التمش را به حیث معاون و دستیار خود مقرر نمود.

زمانیکه سپاه غوری به هند رسید، قطب الدین ایبک چنان مهارتی از خود نشان داد که در یک شبانه روز دهلی را فتح کرد و پادشاه غور او را بحیث سرپرست دهلی مقرر کرد. قطب الدین به حیث فرمان روای دهلی باقی ماند و چنان با مروت و مهربانی با مردم دهلی رفتار کرد که مردم دهلی او را فرمان روای خود میدانستند. اما همواره میگفت که من غلام غوری ها هستم. قطب الدین در اثر مرضی ای که عاید حالش گردیده بود جان به حق تسلیم کرد و پس از مرگش دوست و صاحب منصب وفادارش، شمس الدین التمش پادشاه شد.

التمش همسر و فرزاندانش را از غزنه به دهلی آورد و به این ترتیب رضیه در هند مقیم شد. رضیه اکثر اوقات را با پدرش سپری میکرد و در جوانی دستیار پدرش گردید. التمش مرد عادل بود و چنان با مروت با مردم رفتار میکرد که مردم هند او را **لک بخش** لقب دادند. سلطان التمش به احترام قطب الدین منار دهلی را ساخت که شباهت زیاد به منار جام غور دارد و همچنان قصر لال قعله (قلعه سرخ) را اعمار کرد. در همین وقت شیخ معین الدین چشتی موسیقی اسلامی را به هند برد و به نام خواجه اجمیر یاد شد. رضیه در چنین محیطی که آمیزش خوبی از فرهنگ خراسان یا افغانستان آنوقت و سرزمین هند بود رشد نمود و از مزایای هر دو مدنیت مستفید گردید. آواز کودکی به فرا گرفتن علم، دانش، ادبیات، بر علاوه دسترسی به امور سیاسی و فنون رزمی به توجه پدرش برخوردار شد. در حسن وزیبات بانوی ممتازی بود و شخصیت با نفوذش او را در نزد همه محبوب ساخته بود. شاهدخت جوان تمام صفاتی را داشت که **باید یک فرمانروا داشته باشد.** از اینجهت هر زمانی که سلطان به سفر میرفت رضیه را منحیث نایب السلطنه خود مقرر میکرد. وقتی سلطان التمش لیاقت او را دید به وزیرش **تاج الملک** امر نمود تا فرمان ولیعهدی رضیه را رسماً اعلان کند؛ ولی این کار پدر باعث خشم برادر بزرگ رضیه، **رکن الدین فیروزشاه** گردید. سلطان التمش غوری در سال ۶۳۳ هجری وفات نمود و فیروز شاه به کمک اهل دربار که سلطنت یک زن را شایسته نمی دانستند پادشاه شد. رضیه با آنکه ولیعهد رسمی بود به برادرش تبریک گفت و عکس العملی نشان نداد. اما فیروز شاه که مرد عیاش و خودخواهی بود با اعمال نادرست باعث آزردگی اهل دربار گردید و در اثر بی توجهی و عدم لیاقتش مردم هر طرف اغتشاش و شورش کردند. بعضی از جنرالان دهلی را محاصره نمودند تا سلطنت خاندان التمش را از بین ببرند.



پورتريت خيالى سلطان رضيه

اهل دربار از ناچاری به نزد رضیه آمدند و عذر نمودند که زمام امور را بدست بگیرد. در زمانیکه برادر عیاش او توسط بعضی صاحب منصبان زندانی بود، رضیه اظهار کرد، در صورتی خواهش آنها را قبول خواهد نمود که اهل دولت همه فرامین خداوند را بجا آورند و از آنچه به صلاح مردم است کوتاهی نکنند. اهل دربار و صاحب منصبان خواهش رضیه را پذیرفتند و مراسم تاجگذاری **سلطان رضیه** به تاریخ سال ۶۴۴ هجری در شهر دهلی با شکوه خاصی برگزار گردید.

به این ترتیب رضیه لقب سلطانی را کسب نمود و اولین زن افغان بود که شاهنشاه نیم قاره بزرگ هند شد. او بعد از آنکه نظم، صلح و آرامش را به کشور برقرار نمود به ترقی معارف پرداخت. سلطان رضیه با جرأت و جدیت کارهای مهم مملکتی را پیش میبرد. لیکن در یک جامعه مرد سالاری ۹۰۰ سال پیش زعامت یک زن بر یک سرزمین پهناور کار ساده ای نبود. عده ای از درباریان مغرور که جایگاه یک زن را در پشت پرده می دانستند مخالفت های در برابر او به راه انداختند. بخصوص هنگامیکه رضیه بجای پدرش بنام خود سکه زد و **یاقوت غلام** وفاردار خود را که از مردم حبشه بود به مقام سپهسالاری ارتقا داد.



از وقایع مهم سلطنت او شورش **ملک تونیا والی تیر** (در جنوب غرب پنجاب) در مقابلش بود. ملک تونیا قدرت نظامی قابل ملاحظه ای داشت، لیکن ملکه جوان از او هراسی به دل راه نداد و در مقابلش لشکر کشید. سلطان رضیه در پیشاپیش لشکر همراه با **یاقوت حبشی** برده وفاردارش بسوی نبرد روان گشت.

اما از بخت بد **یاقوت** درین جنگ کشته شد و سپاه سلطان رضیه شکست خورد. ملک تونیا او را اسیر گرفت و سپس به زندان **هولناک قلعه تبهر هیندا Tabarhinda** افگند. پس از چندی متانت، بردباری و ذکاوت سرشار رضیه ملک تونیا را سخت مجذوب او ساخت و آنمرد مغرور و رزمجو چنان عاشق رضیه شد که به او پیشنهاد ازدواج

نمود. رضیه مهلت خواست و پس از آنکه از وفادرای، جوانمردی و صداقت وی اطمینان حاصل کرد پیشنهاد او را پذیرفت و با ملک تونیا ازدواج کرد.

همان بود که سلطان رضیه و همسرش به قصد واپس گرفتن تاج و تخت از دست رفته اش با لشکر مجهزی بسوی دهلی شتافتند. اما وقتی وارد دهلی شدند بعضی از افسران فرصت طلب به مقابل شان لشکر کشیدند و اهالی دهلی را تشویق به بغاوت برضد آنها نمودند. هر دو ناچار به عقب نشینی شدند.

در ینگاه جنک های قدرت طلبی باعث شورش هندوان نیز گردید و ودرین گپرو دار ملک تونیا و سلطان رضیه اسیر شورشیان شدند و سپس هردوی شان در سال ۶۳۷ به قتل رسیدند. با آنکه نام سلطان رضیه بیشتر به سیاست و حکومتداری پیوند دارد، اما او شعر هم میسرود و درینجا چند بیتی از اشعارش را بطور مثال ارائه می‌داریم:

در دهان خود دارم عندایب خوش الحان
پیش من سخن گویان زاغ در دهن دارند

از ماست که پرماست چه تقصیر دل زار
آن کشته اند از غم بی سبب ماست

کنم به برکت با چرخ تخت سلطانی
دهم بر بال هما خدمت مگس رانی

باز آشیرین من در راه الفت گام خویش
هان مگر نشنیده باشی قصه فرهاد را

منابع این فصل:

تحقیق پوهاند حبیبی بر یادداشتهای تاریخی منهاج سراج جوزجانی نویسنده کتاب طبقات ناصری
استاد صباح (سایت آریایی) زنان سخنور در افغانستان
سلطان رضیه غوری، قاموس کبیر افغانستان
سلطان رضیه غوری و بسایت «جام غور»
روز نامه شرق نخستین پادشاه زن در دنیای اسلام، فائزه توکلی

References:

Firuzkuh: the summer capital of the Ghurids, by David Thomas
M. Longworth Dames; G. Morgenstierne; R. Ghirshman (1999).
"AFGHĀNISTĀN". *Encyclopaedia of Islam (CD-ROM Edition v. 1,0 ed.)*. Leiden